

خاطرات شعبان سلیمانی به زندگی سنتی در دهه‌های دور توس پیوند می‌خورد

عروسی شبانه‌روزی در میدان قلعه



ایستگاه
اول

حسین برادران فرا شعبان سلیمانی هفت دهه قبل در محله چهاربرج به دنیا آمد. او در همین محله بزرگ و به شغل بنایی مشغول شد. حالا بعد از این همه سال، رد و نشانی از تخصصش در کوچه‌های مختلف محله پیدا است و اهالی هم او را به استاد شعبان بنّا می‌شناسند. به قول خودش اوسازنده اولین خانه‌های آجری محله چهاربرج بوده است. با او در کوچه پس‌کوچه‌های چهاربرج همراه می‌شویم و او از خاطرات سال‌هایی که در این محدوده گذرانده است، برایمان می‌گوید.



○ مدرسه ابتدایی قدیمی محله در محل فعلی مرکز رویش قرار داشت. یادم است خاله فاطمه، خدماتی مدرسه بود. یک روز که چند نفر از مادران مدرسه بودند، معلم ما را برای تنبیه در اتاق تاریک گوشه حیاط حبس کرد. نزدیک غروب خاله فاطمه که التماس ما را دید، در اتاق را باز و ما را آزاد کرد.

ایستگاه
دوم

○ در دهه ۴۰ و ۵۰، تعدادی از اعضای خانواده ما، کارشان قالی بافی بود. من در یکی از کارگاه‌های شاهنامه ۴۴ که حالا منزل شده، بافتن فرش را یاد گرفتم و قالی بافی اولین شغلم بود. اگر بازار کارش خوب بود، بدم نمی‌آمد آن را ادامه دهم.



ایستگاه
سوم

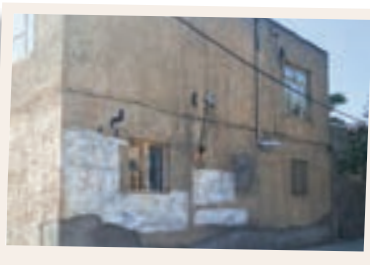
ایستگاه
چهارم

○ اولین مغازه عطاری محله را حاج محمد و ثوقی در شاهنامه ۴۴ راه انداخت. یکی از وسایل فروشی این مغازه نوع خاصی از صابون بود. این صابون کف خیلی زیادی داشت و ظروف و لباس‌ها را برق می‌انداخت. وقتی این صابون به مغازه می‌رسید، در صف خرید می‌ایستادیم تا آن را به دست مادر برسانیم.



ایستگاه
پنجم

○ از بیست سالگی، ساخت خانه‌های آجری را در محله شروع کردم. همان زمان خانه‌ای دو طبقه در شاهنامه ۴۴ ساختم که مالکش خیلی از آن تعریف و تمجید کرد و منجر به آشنایی ما و ازدواج من با دخترش شد.



ایستگاه
ششم

○ در شاهنامه ۴۶ چشمه‌ای جریان داشت که حالا خشک شده اما درخت توت کهن سال‌کنار آن باقی مانده است. قدیم‌ها این اعتقاد عوامانه بین مردم بود که هرکسی دستش زگیل داشته باشد و به تنه این درخت توت بزند شفا پیدا می‌کند؛ برای همین همیشه افرادی را در این‌جامی دیدیم که از شهرهای اطراف آمده بودند.

○ در گذشته، چون خانه‌ها کوچک بود و تالار عروسی هم نبود، عروسی‌ها در میدان جلو قلعه در شاهنامه ۴۰ برگزار می‌شد. عروسی من در همین میدان به مدت دو شبانه‌روز برپا و خیلی باصفا بود.

